

بسم الله الرحمن الرحيم

شیعه کیست و چه می‌گوید؟

درس گفتارهایی از: مسعود بسیطی

با اهتمام: زهرا مرادی

در دوره‌ی «[شیعه کیست و چه می‌گوید؟](#)» درباره‌ی ظهور تشیع، مبانی اعتقادی شیعه و معرفی اسلام حقیقی، سخن خواهیم گفت.

درس چهارم: عدل الهی؛ دومین اصل اعتقادی شیعه

کلمات کلیدی: شیعه کیست؟ تشیع چیست؟ اصول اعتقادی شیعه؛ عدل الهی؛ اصول دین؛ جبر و تفویض؛ خدا ظالم نیست؛ تبعیض در خلقت؛ اعتقاد مسلمانان؛ مسعود بسیطی؛ زهرا مرادی

در [جلسه‌ی گذشته](#) درباره‌ی اولین اصل اعتقادی شیعه یعنی «توحید» صحبت کردیم و گفتیم «توحید» به معنای یکتا و بی‌مانند دانستن خداوند و همچنین بی‌شریک بودن او در آفرینش جهان است. خدای معرفی شده در مکتب تشیع، نه زاییده شده و نه کسی را به دنیا آورده. او هیچ شباهتی به مخلوقاتش ندارد. نه با حواس پنج گانه، نه با فکر، نه با وهم، نه با عقل و نه با هیچ ابزار دیگری قابل وصف و شناخته شدن نیست. اگر خودِ خدا، شناخت و معرفتش را در قالب معرفت فطری، در وجود ما نمی‌گذاشت و اگر فرستادگانش را برای شناساندن خود به سوی انسانها نمی‌فرستاد، هیچ‌گاه نمی‌توانستیم خالق‌مان را بشناسیم.

او قدرت مطلق در هستی است. در هیچ فعل و تغییری دستش بسته نیست و هر لحظه می‌تواند تقدیری را جایگزین تقدیری دیگر کند. به این باور مهم، «بداء» گفته می‌شود. نتیجه‌ی اعتقاد به چنین خدایی سبب می‌شود یک فرد شیعه، پیوسته خدا را ناظر و آگاه نسبت به افکار، نیات، اعمال و رفتار خود بداند؛ همواره دست او را باز ببیند و نسبت به خالق خود در حال خوف و رجا باشد. دیگران از فکر و دست و زبان چنین شخصی در امان هستند و همواره از او امید خیر و نیکی به دیگران می‌رود. او جز در راه حق و تایید عقل، قدمی بر نمی‌دارد و رضایت خدا را بر خواسته‌ی نفس ترجیح می‌دهد.

در این جلسه، اصل دوم از اصول پنجگانه‌ی تشیع یعنی «عدل» را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اصل دوم در اعتقادات شیعی: عدل الهی

در آموزه‌های شیعی موضوع «عدل الهی» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چراکه از یک سو به مبحث «توحید» و از سوی دیگر به اصل «معاد» مرتبط است و به همین دلیل تأثیر بسزایی بر ایدئولوژی آدمی و نحوه‌ی رفتارش با خلق و خالق می‌گذارد.

عموم مردم، عدل را مساوات و پایمال نکردن حقوق دیگران معنی می‌کنند و به کسی عادل می‌گویند که حق کسی را ضایع نکند. این تعریف از عدل شاید در روابط انسانی کاربرد داشته باشد، اما معنای «عدل الهی» را نمی‌رساند. چراکه اگر بحث «حق» و «استحقاق» به میان آید، آن وقت کدامیک از ما می‌توانیم ادعا کنیم در مقابل حق متعال، صاحب حقیقیم؟!

ما مخلوقات ضعیف و فقیر که هرچه داریم، همه از لطف و احسان خالق مهربان‌مان است، چه حقی می‌توانیم بر گردن خداوند قادر قهار متعال داشته باشیم؟ مگر نه این که ما هیچ نبودیم و خداوند مهربان از روی لطف و رحمتش به ما نعمت حیات بخشید؟ و پس از آن هم رزق، پشت رزق و نعمت از پی نعمت عطا‌ی‌مان فرمود؟

بر اساس آموزه‌های شیعی **مبنای خلقت، لطف و فضل خداوند رحمان بوده**، در حالی که ما استحقاقی «بودن» و «متنعم شدن» را هم نداشتیم! رسول رحمت، خداوند رحمان را اینچنین می‌خواند:

«ای کسی که اعطای نعمت را وقتی آغاز کرد که هیچ استحقاقی وجود نداشت!»^۱

بنابراین، هیچ یک از مخلوقات، اساساً حقی بر خالق متعال نداشته‌اند که او بخواهد با ادا کردنش، عدالتش را ظاهر نماید.

با این حساب، حال که در مقابل مُعطیِ نعمت، سر تا پا بدهکاریم، نه بستانکار و حتی اگر نعمتی هم از ما دریغ شود، حقی از ما ضایع نشده، آپس معنای «عدل الهی» چیست؟

عدل یعنی ظلم نکردن!

شاید وجدانی‌ترین، صحیح‌ترین و جامع‌ترین راه برای درک معنا و مفهوم «عدل الهی» از طریق توجه به معنای «ظلم» - که در نقطه‌ی مقابل عدل است - حاصل گردد.

اگر به خود رجوع کنیم، می‌یابیم «ظلم» بد است. هیچ انسانی - حتی کسی که خود به دیگران ظلم می‌کند - دوست ندارد در حقیقت ظلم شود. بر مبنای این یافته‌ی وجدانی - که ظلم قبیح است - می‌یابیم امکان ندارد رفتاری قبیح مانند ظلم از خدا سر بزند. یعنی خداوند متعال از هر ظلمی منزّه است. خصوصاً اینکه خداوند هیچ ضعف یا نیازی ندارد که بخواهد با ظلم به دیگران، آنها را جبران کند. امام سجّاد علیه السلام (چهارمین جانشین رسول خاتم) این موضوع را اینچنین در مناجات خویش بیان می‌دارد:

^۱ يَا مُبْتَدِئًا بِالْيَعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا: بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۸۲. امام حسین علیه السلام (سومین جانشین رسول خاتم) نیز در برابر خالق بلند مرتبه چنین اقرار می‌کردند: "إِبْتِدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا" یعنی: وجودم را با نعمت آغاز کردی قبل از آنکه موجودی قابل ذکر باشم: فرازی از دعای عرفه، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۶.

^۲ امام سجّاد علیه السلام (چهارمین جانشین رسول خاتم) اینچنین با خداوند مناجات می‌کردند: "مِنْتَكَ ابْتِدَاءً ... وَإِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنُعَكَ تَعْدِيًا" یعنی: نعمت از ابتدا [که هیچ استحقاقی برای هیچ مخلوقی وجود نداشت] جاری شد ... و اگر نعمتی را عنایت نکنی، ستم نیست: فراز ۴۵ از صحیفه سجّادیه، ص ۱۹۲.

«حقیقتاً دانستم که در حکم تو، ظلم و ستمی وجود ندارد ... و همانا کسی به ظلم کردن محتاج است که ضعیف باشد و تو ای خدای من بسی والاتر و بالاتر از آنی [که از روی ضعف ظلم نمایی]»^۲

قرآن کریم حتی اراده‌ی ظلم در مورد خداوند را رد می‌کند و می‌فرماید:

«و خداوند برای عالمیان هیچ ظلمی اراده نمی‌کند.»^۴

«همانا خداوند به اندازه‌ی ذره‌ای ظلم نمی‌کند.»^۵

بنابراین، **اعتقاد به عدل الهی، پذیرش این باور است که خداوند هرگز ظلمی به کسی روا نمی‌دارد.**

اما مجدداً این سوال پیش می‌آید که چه فعلی از سوی خالق متعال که نسبت به مخلوقاتش مالک و آملک است، ظلم به شمار می‌آید؟ مگر نه اینکه او صاحب اختیار همه‌ی مخلوقات است و بی آنکه کسی حق مؤاخذه کردنش را داشته باشد، می‌تواند هر رفتاری با بندگان داشته باشد؟ در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

«لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ»^۶

[خداوند] از آنچه انجام می‌دهد مورد سوال قرار نمی‌گیرد بلکه مردم هستند که [بابت افعالشان] مورد سوال و بازخواست قرار می‌گیرند.

اگر خداوند متعال اراده فرماید حتی می‌تواند پیامبرانش را وارد دوزخ نماید و چون مالک و صاحب اختیار است، چنین رفتاری ظلم محسوب نمی‌شود. به بیان دیگر، در مورد رفتار خدای تعالی با بندگان اساساً ظلم معنا پیدا نمی‌کند.

لذا شیعه بر مبنای اصل مهم عدل الهی معتقد است «أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (قطعاً خداوند نسبت به بندگان ظالم نیست) و **دادن نسبت ظلم به خدا با هر توجیه و تفسیری غلط است.**

توجه به این نکته، ضروری است که: **عادل شمردن خدا و منزه دانستنش از هر ظلمی، از مراتب توحید است.** با توجه به تاکید ویژه‌ی خداوند متعال در قرآن کریم مبنی بر تقبیح ظلم و دوری از ظالمان، حتی تصور بی عدالتی خدا نسبت به بندگان، اعتقاد به توحید را خدشه دار می‌کند. امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین پس از رسول خاتم) می‌فرماید:

^۲ "قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ ... وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَ قَدْ تَعَالَيْتَ - يَا إِلَهِي - عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا": فراز ۴۸ از صحیفه سجاده، ص ۲۴۰.

^۴ "وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ": قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۰۸.

^۵ "إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ": قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۴۰.

^۶ قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۲۳.

^۷ قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۸۲؛ سوره انفال، آیه ۵۱؛ سوره حج، آیه ۱۰.

^۸ به عنوان نمونه در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

- "لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ" یعنی: لعنت خدا بر ظالمان: سوره اعراف، آیه ۴۴.

- "وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ" یعنی: و خداوند ظالمان را دوست ندارد: سوره آل عمران، آیه ۵۷.

- "إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ" یعنی: همانا برای ظالمان عذابی دردناک است: سوره شوری، آیه ۲۱.

«اساس دین، توحید و عدل است ... و معنای عدل این است که آنچه را آفریدگارت به سبب آنها تو را نکوهش کرده (افعال قبیح مانند ظلم) به او نسبت ندهی.»

۹

چالش عدل الهی و تفاوت در خلقت!

اگر یکی نابینا به دنیا آمده و دیگری بینا، نشانه‌ی ناعادلانه بودن فعل خدا نیست؛

اگر یکی زیبا خلق شده و دیگری زشت؛

اگر یکی سالم به دنیا آمده و دیگری ناقص الخلقه؛

اگر یکی دارا متولد شده و دیگری فقیر؛

اگر یکی در خانواده‌ای با ایمان چشم به جهان گشوده و دیگری در خانواده‌ای معاند با حق؛

...

هیچ کدام نشانه‌ی ظلم خدا بر بندگانش نیست. چراکه همانطور که گفته شد، خداوند متعال، مالک و صاحب اختیار همه‌ی ماست و هیچیک از مخلوقات، هیچ حقی بر او ندارند که بخواهند حق از دست رفته‌شان را از خدا طلب کنند. پس اگر بنا بر حکمت و مصلحت خالق متعال به یکی نعمتی داده شد و از دیگری سلب شد، حقی از کسی ضایع نشده است! هرچه بوده فضل بوده. چه زیبا امام سجّاد علیه السلام (چهارمین جانشین رسول خاتم) در مناجات خود با خدا به این موضوع اشاره می‌فرماید:

«نعمت از ابتدا [که هیچ استحقاقی برای هیچ مخلوقی وجود نداشت] جاری شد ... و اگر

نعمتی را عنایت نکنی، ستم نیست.»^{۱۰}

از سوی دیگر، خداوند مهربان از روی رحمتش وعده داده با هر کس متناسب با داشته‌هایش برخورد نماید:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» یعنی: خداوند به هیچ کس جز اندازه‌ی وسع و توانش تکلیف نمی‌کند.

هر کس که از نعمت‌های بیشتری برخوردار باشد، مسوولیت بیشتری در قبال داشته‌هایش دارد و در مسیر کسب رضایت خالق، توقع بیشتری از او می‌رود.

عدل الهی در حسابرسی اعمال بندگان

شیعیان معتقدند همه‌ی انسان‌ها پس از مرگ، در یک زمان خاص به نام روز قیامت، زنده می‌شوند و در محکمه‌ی عدل الهی به اعمال و رفتارشان در دنیا رسیدگی و حسابرسی می‌گردد. به چنین باوری که یکی از اصول پنجگانه‌ی اعتقادی تشیع است، «معاد» گفته می‌شود. (در درس‌های آینده به صورت مستقل به تبیین این اصل خواهیم پرداخت.) بر اساس باورمندی به عدل الهی، شیعیان معتقدند خداوند متعال در روز جزا به کسی ظلم نمی‌کند و یا به عبارتی بر خلاف عدل رفتار نمی‌کند.

۹ "إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَ الْعَدْلُ ... أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنَّ لَا نُجَوِّزُ عَلَى رَبِّكَ مَا جَارَ عَلَيْكَ وَ أَمَّا الْعَدْلُ فَأَنَّ لَا تَنْسُبَ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَمْ يَكَمْ عَلَيْهِ". التوحيد للصدوق، ص ۹۶.

۱۰ بنگرید به پاورقی شماره ۲.

۱۱ قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۸۶.

در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

«ما ترازوهای عدالت را برای روز قیامت برپا خواهیم نمود؛ پس به هیچ کس ظلمی نخواهد شد.»^{۱۲}

«در این روز به کسی ظلمی نخواهد شد و جز آنچه انجام داده‌اید، جزایی نخواهید داشت.»^{۱۳}

همانطور که گفته شد، به دلیل املکیت خدا بر بندگانش، حتی اگر برترین بندگانش را در آتش جهنم بیندازد، کسی حق اعتراض ندارد. با این وجود، خداوند حکیم از روی فضل و رحمتش به بندگانش وعده داده هر کس در برابر حق تسلیم شود و کار نیک انجام دهد، پاداش بگیرد و هر که با زیر پا گذاشتن حق و عقل، به آنچه خدا نهی کرده روی آورد، مجازات شود.^۴ به سبب چنین وعده‌ای امید داریم خداوند رحمان با همه‌ی آنهایی که در راه رضایتش کوشیده اند، مانند گناهکاران رفتار نکند. هرچند که می‌دانیم دست خدا در هیچ کاری بسته نیست و اگر بخواهد، می‌تواند بی آنکه مورد اعتراض و بازخواست قرار بگیرد، به همین وعده‌اش هم عمل نکند! اما چون خودش فرموده به وعده‌ای که داده قطعاً عمل می‌کند،^۵ امید داریم از سر لطف و رحمتش به کارهای خوبمان - که البته توفیق انجام آنها را هم خودش به ما داده^۶ پاداش دهد. این حس عدم امنیت در مقابل خالق که مالک و صاحب اختیار ماست، به همراه امید به لطف و رحمت بی اندازه‌اش، همان حال خوف و رجا را پدید می‌آورد که در [درس گذشته](#) به آن اشاره شد. از همین روست که فرستادگان برگزیده‌ی خدا همواره در حال وجدان خوف و رجا بودند و خدا را اینچنین می‌خواندند:

۱۲ "و تَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ" : قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۴۷.

۱۳ "قَالِيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ" : قرآن کریم، سوره یس، آیه ۵۴.

۱۴ به عنوان نمونه، در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

- "و بَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ... " یعنی: به آنان که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته انجام می‌دهند بشارت بده که برای ایشان باغ‌هایی [در بهشت در نظر گرفته شده] است که از زیر [درختان] آن، رودهایی جاری است: سوره بقره، آیه ۲۵.

- "مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا حَظِيَّتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ... " یعنی: هر کس کار بدی کند و گناهش او را فراگیرد، چنین کسانی اهل آتش هستند: سوره بقره، آیه ۸۱.

- "مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ" یعنی: هر کس کار نیکی آورد ده برابر آن [نزد خداوند] پاداش دارد، و هر که کار بدی آورد جز همانند آن کیفر نبیند و بر آنان ظلم نمی‌شود: سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۱۵ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ" یعنی: محققاً خداوند در وعده‌اش خلاف نمی‌کند: سوره آل عمران، آیه ۹. و سوره رعد، آیه ۳۱.

۱۶ خداوند می‌فرماید: "يَا اِبْنَ آدَمَ ... بَعْضَمِي وَ عَفْوِي وَ عَافِيَّتِي أَدَّبْتَ إِلَيَّ فَرَائِضِي" یعنی: ای فرزند آدم ... به خاطر حفظ کردن، گذشت و سلامتی که به تو داده‌ام، توانسته‌ای واجبات مرا به جا آوری: به نقل از رسول خاتم، التوحید (للسدوق)، ص ۳۴۰. ؛ و نیز می‌فرماید: "مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ" یعنی: هر چه از خوبی‌ها به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد از خود توست: قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۷۹.

«يَا مَوْلَايَ ... عَدْلَكَ مُهْلِكِي» ای مولای من؛ عدلت هلاک کندلای من است.

یعنی اگر بخواهی با عدلت با من رفتار کنی، هلاک می‌شوم! چراکه در مقابل تویی که حتی آنچنان که باید نشناختم و حق عبادت را به جای نیاورده ام از هیچ حقی برخوردار نیستم که به سبب عدلت مستحق نجات و پاداش باشم.

«إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَيَفْضِلِكَ وَإِنْ عَدَّبْتَ فَيَعْدِلِكَ» خداوندا؛ اگر مرا عفو کنی از روئیا فضلت بوده و اگر عذاب کنی به سبب عدلت است.

حتی اگر تمام عمرم جز عبادت کاری انجام ندهم و اگر چشم بر هم زدنی از یادت غافل نشوم، باز وزن عباداتم در مقابل عظمت همچون تویی هیچ نیست. چگونه به خود این گستاخی را راه بدهم و خود را بابت کارهای نیکی که توفیق انجام همان‌ها را هم خود به من عطا کرده بودی طلبکار و مستحق پاداش بدانم؟ پس ای مالک و صاحب اختیار من؛ با فضل و رحمتت با من رفتار کن؛ نه از روی عدلت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ يَا وَسِعَهَا ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ يَا فَضْلِيهِ»^{۲۰}

خداوندا؛ از رحمت گسترده‌ترینش را طلب می‌کنم ... معبودا؛ از فضل بیشترینش را درخواست می‌کنم.

جبر یا اختیار؟

یکی از موضوعاتی که زیر مجموعه‌ی مبحث «عدل الهی» مورد بررسی قرار می‌گیرد، مسئله‌ی «جبر و اختیار» است. در طول تاریخ همواره این چالش از سوی بعضی افراد و گروه‌ها مطرح بوده که «آیا انسان در انجام افعال خود مختار است؟ یا همه‌ی اعمال و رفتار آدمی با اراده‌ی خدا انجام می‌شود و بشر به اجبار همان راهی را می‌رود که خدا برایش برنامه ریزی کرده؟!»

ریشه‌ی این سوال از آنجا پدید آمده که می‌گوییم تمامی مخلوقات همه‌ی قدرت و توان‌شان را از خالق قدرتمندشان اخذ می‌کنند و اگر خدا نخواهد هیچ کس هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد (لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)^{۲۱}؛ هیچ قدرتی جز از ناحیه‌ی خدا نیست). از طرفی خداوند به آنچه بندگانش انجام می‌دهند، از قبل علم دارد و می‌داند هر کسی چه چیزی را انتخاب خواهد نمود و چه کاری را انجام خواهد داد (أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)^{۲۲}؛ حقیقتاً خداوند به همه چیز علم دارد).

افرادی که معتقدند انسان در انجام افعالش هیچ اراده و اختیاری از خود ندارد، بلکه مانند یک عروسک خیمه شب بازی به دست غیبی خدا می‌چرخد، «جبریون» نام گرفته‌اند. در واقع جبرگرایان، ریشه‌ی افعال آدمی را

^{۱۷} امام حسین علیه السلام (سومین جانشین رسول خاتم) در دعای عرفه: بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۲.

^{۱۸} رسول رحمت در مناجات‌شان با خدا می‌فرمایند: "مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ" یعنی: آنگونه که حق عبودیت بود، عبادتت نکردیم و آنچنان حق معرفتت بود، تو را نشناختیم: بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۳.

^{۱۹} امیر مومنان: بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۰۷.

^{۲۰} امام باقر علیه السلام (پنجمین جانشین رسول خاتم): بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۷۰.

^{۲۱} قرآن کریم، سوره کهف، آیه ۳۹.

^{۲۲} قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۲۱.

جبر از جانب خدا می‌دانند. با چنین دیدگاهی همه‌ی کارهای ما - چه خوب و چه بد - به خدا منسوب می‌شود و پاداش و مجازات افراد توسط خداوند هیچ توجیهی نخواهد داشت. همچنین اساس ادیان الهی متزلزل می‌شود و حتی فلسفه‌ی خلقت آدمی نیز زیر سوال می‌رود. چراکه همه‌ی پیامبران برای دعوت مردم به انجام کارهای عاقلانه و نهی ایشان از رفتارهای ناپسند برانگیخته شدند؛ در حالی که با پذیرش سخن جبریون، بشر بر اساس جبر و طبق اراده‌ی خدا کار انجام می‌دهد لذا امر و نهی شدنش کاری لغو و بیهوده خواهد بود.

بدین ترتیب، العیاذ بالله متهم تمام ظلم‌ها و جنایت‌های تاریخ کسی جز خدا نیست ولی این انسان است که مظلومانه مورد عقوبت واقع می‌شود!

شیعه به شدت در مقابل چنین تفکری می‌ایستد و به تأسی از رسول رحمت می‌گوید:

«خدا را شناخت کسی که او را به آفریدگانش شبیه گرفت؛ و او را به «عدل» وصف نکرد

کسی که گناهان بندگانش را به وی نسبت داد.»^{۲۳}

امیر مومنان نیز می‌فرماید:

«عدل آن است که خدای را متهم نسازد.»^{۲۴}

مهم‌ترین دلیل در ردّ نظریه‌ی جبر، وجدان و علم حضورِ انسان نسبت به خود و افعال خویش است. اگر به خود بازگردیم و به افعالمان توجه کنیم، می‌یابیم که وقتی عملی را اراده کرده‌ایم، می‌توانستیم آن عمل را اراده نکنیم. همچنین وقتی کاری را اراده نکرده و انجام ندادیم، می‌یابیم که می‌توانستیم آن را اراده کنیم و انجامش دهیم. بنابراین، بر عکس آنچه جبریون می‌گویند انسان در انجام یا ترک افعال، آزاد و مختار است.

به اعتقاد شیعه، درست است که منشأ هر قدرت و اراده‌ای در جهان، خداوند متعال است ولی این انسان است که با اختیار خود از این قدرت خدادادی در جهت خیر یا شر استفاده می‌کند. قطعاً اگر خدا اراده کند می‌تواند مانع انسان شود تا کار ناپسندی را که قصد انجامش را دارد، نتواند انجام دهد. اما مشیت و خواست الهی بر این است که آدمی از باب امتحان آزاد و مختار باشد. خداوند می‌فرماید:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا»^{۲۵} یعنی: محققاً ما او را به راه [درست] هدایت

کردیم؛ [حالا تصمیم با خودش است] اگر خواهد سپاسگزار باشد یا حق را بپوشاند.

نکته‌ی دیگر این است که علم خدا دلیل فعل ما نیست. درست مانند معلمی که پیش از آنکه دانش آموزش امتحان دهد، می‌داند امتحانش را خراب می‌کند یا خوب می‌دهد. همانطور که علم معلم درباره‌ی دانش آموزش

^{۲۳} "ما عَرَفَ اللَّهُ مَن شَبَّهَهُ بِخَلْقِهِ وَ لَا وَصَفَهُ بِالْعَدْلِ مَن نَسَبَ إِلَيْهِ ذُنُوبَ عِبَادِهِ": التوحيد للصدوق، ص ۴۷.

^{۲۴} "التَّوْحِيدُ أَنْ لَا تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ": بحارالانوار، ج ۵، ص ۵۲.

^{۲۵} قرآن کریم، سوره انسان، آیه ۳. به جز این آیه، حدود ۳۰۰ آیه در قرآن کریم وجود دارد که تاکید می‌کند

انسان‌ها خودشان مسوول اعمال و رفتارشان هستند. همچنین تقریباً ۸۰ آیه، گناهان بندگان را نتیجه‌ی تصمیم خودشان بیان فرموده و ظلم را از ساحت قدسی پروردگار دور دانسته است. به عنوان نمونه در قرآن اینچنین می‌خوانیم: "وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ * فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا" یعنی: و خداوند به آنها ظلم نکرد بلکه ایشان خود، به خویشتن ظلم کردند. اینگونه بود که نتیجه‌ی بد اعمال شان به ایشان رسید:

سوره نحل، آیه ۲۳ و ۲۴.

سبب قبولی یا ردی دانش آموز نمی‌شود، علم خدا به انتخاب و تصمیمات ما نیز مجبورمان نمی‌کند کاری را مطابق علم خدا انجام دهیم.

تفریط مَعْوِضَه در مقابل افراطِ حَبْرُونَ

در مقابل نظریه‌ی جبر، نظریه‌ی دیگری وجود دارد به نام «تفویض». تفویض در لغت به معنای واگذار کردن و تسلیم کردن امری به دیگری است.^{۲۶} مَعْوِضَه (یعنی معتقدان به نظریه‌ی تفویض) معتقدند خداوند، قدرت و سلطنت خود را به انسان تفویض کرده و دیگر بر افعال اختیاری انسان‌ها تسلطی ندارد. بر مبنای این دیدگاه، انسان دارای اختیار مطلق است و خداوند از اینکه بتواند جلوی صدور فعل انسان را بگیرد، عاجز است.

مهم‌ترین اشکال نظریه‌ی تفویض این است که قدرت و سلطنت خدا را محدود دانسته و به خالق متعال نسبت عجز و ضعف می‌دهد. در حالی که شیعه، معتقد است «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» همانا خداوند بر هر کاری تواناست. شیعیان، قدرت مخلوقات را در طول قدرت خالق می‌دانند و معتقدند هیچ قدرت و اراده‌ای بالاتر از قدرت پروردگار آسمان‌ها و زمین نیست و ذات پاک خداوند از هر نقص و ضعفی مُبرّاست. امیر مومنان می‌فرماید:

«بارالها! سلطنت و فرمانروایی تو بس بزرگ است ... و قدرتت نافذ است و امکان فرار از حکومت وجود ندارد.»

۲۸

خداوند می‌فرماید:

«تو اراده می‌کنی و من هم اراده می‌کنم اما جز آنچه من اراده می‌کنم، انجام نخواهد شد!
(اگر می‌بینی آنچه اراده کرده‌ای انجام شده، بدان که اراده‌ی من بر این بوده که اراده‌ات محقق شود وگرنه نمی‌توانستی انجامش دهی)

چه بسیار مواقعی که تصمیم گرفته‌ایم کاری را انجام دهیم و تمام مقدمات آن را نیز فراهم کرده‌ایم اما عواملی که از محدودی قدرت و اراده‌ی ما خارج بوده، اوضاع را به گونه‌ای تغییر داده که به مقصودمان نرسیده‌ایم. و چه بسیار مواردی که اصلاً امید به رُخدادِ فعلی نداشته‌ایم اما بی آنکه تلاشی کرده باشیم، آن موضوع، اتفاق افتاده. همه‌ی اینها که برخی اسمش را بدشانسی یا خوش شانسی می‌گذارند، نشانه‌ای است از آنکه قدرت و اراده‌ی خداوند مافوق همه‌ی قدرتهاست و تذکری خواهد بود در باب معرفت خالق قهار.^{۲۹}

در این کلام خداوند، به دقت تدبّر کنیم که فرموده:

^{۲۶} قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۱۲.

^{۲۷} قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۰، ۱۰۹ و ۱۴۸؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۵؛ سوره نحل، آیه ۷۷؛ سوره نور، آیه ۴۵؛ سوره عنکبوت، آیه ۲۰؛ سوره فاطر، آیه ۱؛ سوره طلاق، آیه ۱۲.

^{۲۸} فرازی از دعای کمیل: "اللَّهُمَّ عَظَمَ سُلْطَانُكَ وَ عَلاَ مَكَائِكَ، وَ خَفِيَ مَكْرُكَ وَ ظَهَرَ أَمْرُكَ، وَ غَلَبَ قَهْرُكَ وَ حَرَتْ قُدْرَتُكَ، وَ لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ": زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۶۱.

^{۲۹} "ثَرِيدٌ وَ أَرِيدٌ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أَرِيدُ": به نقل از امیر مومنان، التوحيد (للسدوق)، ص ۳۳۷.

^{۳۰} امیر مومنان در همین رابطه می‌فرماید: "عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ" یعنی: خداوند سبحان را از طریق به هم خوردن تصمیم‌ها و باز شدن گره‌ها شناختم: بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۹۷.

«ای فرزند آدم؛ آگاه باش که به خواست و مشیت من است که تو می‌توانی برای خودت کاری را انجام دهی که می‌خواهی. (اگر من چنین قدرتی را برایت مشیت نکرده بودم، نمی‌توانستی برای خودت تصمیمی بگیری و انجامش دهی)

و به اراده‌ی من است که تو می‌توانی برای خودت آنچه می‌خواهی اراده کنی (اگر من اراده نکرده بودم که تو صاحب اراده و اختیار باشی، هیچ وقت نمی‌توانستی چیزی برای خودت اراده کنی)

و توسط نعمتی که من به تو عطا کردم، به نافرمانی من قدرت پیدا کرده‌ای (پس چنین نیست که گمان کنی با قدرتت بر من چیره شده‌ای تا آنجا که از من فرمان نبری؛ بلکه هر لحظه که اراده کنم، می‌توانم قدرتت را بگیرم)

و به خاطر حفظ کردن، گذشت و سلامتی که به تو داده‌ام، توانسته‌ای واجبات مرا به جا آوری. (پس به عبادات خود غرّه نشو چراکه توفیق و اسباب عبادت از جانب من بوده)»^{۳۱}

یکی دیگر از اشکالات نظریه‌ی تفویض، بی معنا شدن دعای انسان و درخواست کمک از خداوند در افعال خویش است. در صورتی که پیامبران و فرستادگان آسمانی همواره در حال طلب و درخواست از خالق متعال بودند و مردم را نیز به دعا در درگاه ایزدی فرا می‌خواندند.

باور شیعه: نه جبر و نه تفویض

همچنان که اشاره شد، شیعه نه دیدگاه جبریون را که اراده و اختیار انسان را نفی می‌کنند، قبول دارد و نه نظریه‌ی مفوضه را می‌پذیرد که سلطه و حاکمیت خدا را زیر سوال می‌برند و انسان را کاملاً آزاد و رها می‌پندارند. بلکه در دیدگاه تشیع،

- خداوند از باب فضل و حکمتش به انسانها قدرت و اختیار عطا فرموده.
- این قدرت و اختیار، مطلق نیست و موجب سلب قدرت و اراده‌ی خداوند نمی‌شود. بلکه در طول قدرت خداست و یقیناً خالق متعال نسبت به قدرت انسان آملک و قادرتر است.
- قدرتی که خداوند در اختیار انسان قرار داده، لحظه به لحظه تملیک می‌شود. یعنی چنین نبوده که هر انسانی از ابتدای خلقتش صاحب قدرت و رزق تعیین شده‌ای باشد و تا پایان عمرش از همان استفاده کند و خداوند هم توان بازپس گیری آن را نداشته باشد. بلکه بسته‌ی حیات آدمی اعم از وجود، علم، شعور، قدرت، اختیار، سلامتی، ... بر اساس مشیت و اراده‌ی خداوند، آن به آن و لحظه به لحظه به ما تملیک می‌شود و هر وقت که اراده کند می‌تواند همه را قطع کند.
- ما در اینکه قدرتی را که خدا در اختیارمان گذاشته در راه درست و یا نادرست به کار ببندیم، آزاد و مختاریم.
- توفیق و اسباب انجام کارهای خوب از جانب خداست اما اگر با قدرت و نعمتهای خدا در راهی غیر از رضای او گام برداریم، قصور از ما بوده و مورد بازخواست خداوند قرار خواهیم گرفت.^{۳۲}

^{۳۱} "يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيَّتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَ بِإِرَادَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تُرِيدُ لِنَفْسِكَ مَا تُرِيدُ وَ بِفَضْلِ نِعْمَتِي عَلَيْكَ قَوِيَتْ عَلَى مَعْصِيَتِي وَ بِعِصْمَتِي وَ عَفْوِي وَ عَافِيَتِي أَذْبَتَ إِلَيَّ فَرَائِضِي!" به نقل از رسول خاتم، التوحيد (للدوق)، ص ۳۴۰.

- اگر خداوند اراده کند می‌تواند مانع انجام افعال ما بشود ولی چنانچه مانع نگردد، به این معنا نیست که خدا مسوول اعمال و رفتار ماست.

امام رضا علیه السلام (هشتمین جانشین پس از رسول خاتم) در این زمینه می‌فرماید:

«اگر خداوند اطاعت می‌شود، به سبب اجبار و اکراه [بندگان توسط او] نیست (ردّ حبر) و اگر هم معصیت می‌شود، به سبب مغلوب شدن [او توسط بندگان] نیست (ردّ تفویض). او بندگان را در ملک خود رها نگذاشته بلکه بر همه‌ی آنچه که در اختیارشان نهاده مالک، و بر همه‌ی اموری که توان‌شان داده توانمند است. اگر بندگان بخواهند او را اطاعت کنند، خداوند مانع اطاعت‌شان نمی‌شود و اگر به دنبال نافرمانی‌اش باشند، می‌تواند مانع کار آنها گردد. اما اگر مانع از گناه نشد و انجامش دادند، او نیست که آنان را در آن راه انداخته است.»^{۳۳}

این موضوع مانند این است که مثلاً پدر من ۱۰۰ هزار تومان پول به من بدهد تا با آن ملزومات تحصیلی خود را تهیه کنم. وقتی پول را به من می‌دهد، در نحوه‌ی خرج کردنش آزاد و مختارم. یعنی مثلاً می‌توانم آن پول را صرفی قمار کنم و ببازم، یا می‌توانم تصمیم بگیرم با آن لوازم مورد نیاز تحصیل را بخرم. (همچنان که خدا به ما قدرت و اراده عطا فرموده و راه صرف کردن نعماتش را هم مشخص نموده. سپس ما را در حُسن استفاده یا سوء استفاده از آن امکانات، آزاد و مختار قرار داده)

طبیعتاً پدرم این قدرت و ولایت را دارد که هر لحظه صلاح ببیند، پولش را پس بگیرد. (یعنی تملیک مطلق نیست. همچنانکه آنچه از قدرت و اراده و ... توسط خداوند به ما عطا شده، تفویض مطلق نیست و او بر همه‌ی داده‌هایش اَمَلک است)

این را هم می‌دانم پدرم بعداً از من پی‌گیری خواهد کرد که آیا با پولی که داده بود، کاری را که می‌خواست انجام داده‌ام یا نه. (حسابرسی در روز قیامت و ردّ تفویض)

اگر پول را در راهی که او خواسته بود، مصرف کنم، با آنکه وظیفه‌ام را انجام داده‌ام و کار شاقی نکرده‌ام که پولی که خودش به من داده بود را در راه پیشرفت خودم خرج نموده‌ام، لطف دیگری به من می‌کند و از سر مهربانی و بزرگواری‌اش، یک هدیه‌ی دیگر به من می‌دهد. (پاداش خداوند به اعمال نیک بندگان از سر لطف و نه از روی عدل یا استحقاق بنده)

اما چنانچه قمار کرده باشم، طبیعتاً از دستم ناراحت می‌شود و بازخواست می‌کند که چرا با پولی که برای پیشرفت و خوشبختی‌ام در اختیارم گذاشته بود، کار زشت و نادرستی انجام داده‌ام. (عقاب بندگان به سبب اعمال‌شان)

^{۳۳} خداوند متعال خطاب به انسان‌ها می‌فرماید: "مَا أَصَابَكُم مِّنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكُم مِّنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكُمْ" یعنی: هر چه از خوبی‌ها به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد از خود توست: قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۷۹. ؛ و نیز می‌فرماید: "ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ" یعنی: این [عذاب‌هایی که در روز قیامت می‌شوید] به سبب دستاوردهای خود شماست و گرنه قطعاً خداوند نسبت به بندگان ظالم نیست: قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۵۱ و سوره آل عمران، آیه ۱۸۲.

^{۳۴} "إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُطِعْ بِإِكْرَاهٍ وَ لَمْ يُعْصَ بِغَلَبَةٍ وَ لَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادَ فِي مَلِكِهِ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ فَإِنِ اتَّمَرَتِ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ عَنْهَا صَادِقاً وَ لَا مِنْهَا مَانِعاً وَ إِنِ اتَّمَرُوا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَعَلَ وَ إِنِ لَمْ يَحُلْ وَ فَعَلُوهُ فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ"؛ التوحيد (لصدوق)، ص ۳۶۱.

در این حالت، آیا نهایتِ جهل و بی تربیتی نیست که به پدرم بگویم مقصّر اصلی تو هستی که آن پول را در اختیارم گذاشتی؟! (نسبت دادنِ معاصی به خداوند توسط جبريون)

حال فرض کنید قبل از اینکه پول را در راه قمار خرج کنم، پدرم از طریقی به نیت من پی برده باشد. اما بنا به حکمتی به روی من نیاورد و جلوی کارم را نگیرد. آیا حتی در این شرایط می‌توانم بگویم گناهی متوجه من نیست؛ چون پدرم می‌توانست جلوی من را بگیرد ولی اجازه داد تا خودم با اختیار و اراده‌ی خودم راهم را انتخاب کنم؟! (متهم کردن خداوند در برابر گناه بندگان به بهانه‌ی علم خدا به افعال ایشان، ذیل دیدگاه جبريون)

پس اگر پول را در راه صحیح خرج کردم، باید از پدرم سپاسگزار باشم که از روی لطف و مهربانی آن پول را در اختیارم قرار داد تا مقدمات پیشرفتم را مهیا کنم. (سپاسگزاری بندگان از خداوندی که اسباب و توفیق انجام کار نیک را برای شان مهیا فرموده)

اما اگر آن را در راه نادرست خرج کردم، باید به جای اینکه با بی ادبی پدرم را مورد اتهام قرار بدهم که چرا به من پول دادی یا چرا جلوی من را نگرفتی، از او عذرخواهی کنم و قول بدهم دفعه‌ی دیگر این خطا را انجام ندهم. (توبه و عذرخواهی از خداوند متعال)

با این مثال، بخشی از اشکالات جبريون و مفضوه روشن شد.

کلام آخر اینکه:

بر اساس آموزه‌های تشیع، هم اعتقاد به جبر و هم باور داشتنِ تفویض، انسان را به کُفر می‌کشاند. در مقابل، ایمان دار حقیقی کسی است که باور دارد خداوند بر بندگان به اندازه‌ی توان‌شان تکلیف نهاده و سپس به ایشان اختیار و اراده‌ای عطا فرموده تا به میل خود آن تکالیف را انجام دهند. لذا زمانی که موفق به انجام کار خوب می‌شوند خداوند را سپاس می‌گویند و هنگامی که گناهی مرتکب می‌شوند، از صاحب قدرت و نعمت شان طلب بخشش می‌کنند.^{۳۴}

نتیجه‌ی باورمندی به عدل

اعتقاد به عدل الهی، آنگونه که شیعه تعریف می‌کند، سبب می‌شود انسان در هر شرایطی شکرگزار خالقش باشد؛ چراکه می‌داند:

^{۳۴} امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین رسول خاتم) می‌فرماید: "النَّاسُ فِي الْقَدْرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ رَجُلٌ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّ النَّاسِ عَلَى الْمَعَاصِي فَهَذَا قَدْ ظَلَمَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي حُكْمِهِ وَهُوَ كَافِرٌ وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَقْضٍ إِلَيْهِمْ فَهَذَا وَهَنَّ اللَّهَ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ رَجُلٌ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَإِذَا أَحْسَنَ حِمْدَ اللَّهِ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَعْفَرَ اللَّهَ فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ" یعنی: مردم مورد موضوع تقدیر، سه دسته‌اند: [دسته‌ی اول:] کسی که گمان می‌کند خداوند مردم را بر گناه مجبور ساخته است که چنین کسی در داوری خود، بر خداوند ستم کرده و کافر است و [دسته‌ی دوم:] کسی که گمان می‌کند خداوند کارها را به مردم واگذار کرده است که چنین شخصی به پادشاهی خداوند توهین نموده و کافر است و [دسته‌ی سوم:] کسی که گمان می‌کند خداوند بر بندگان خود به اندازه‌ی توان‌شان تکلیف نموده و به بیشتر از توان‌شان مکلف نساخته است و زمانی که کار خوب انجام دهند، خداوند را سپاس می‌گویند و زمانی که گناه کنند، از خداوند طلب مغفرت می‌کنند؛ چنین شخصی مسلمان کاملی است: التوحید (للسدوق)، ص ۳۶۰ و ۳۶۱.

- اولاً: هیچ حق و طلبی نسبت به خداوند متعال نداشته و ندارد؛ و هر چه هست، همه از لطف و فضل پروردگار مهربان است.
- ثانياً: خداوند هیچ گاه به بندگان ظلم نمی‌کند و اگر گرفتاری یا چالشی در زندگی برای فرد رخ می‌دهد، یا ناشی از تصمیمات و رفتار نادرستش است یا حکمت و دلیلی دارد که بعدها متوجهش می‌گردد.
- ثالثاً: اگر کار شایسته‌ای انجام می‌دهد که سبب پاداش الهی می‌گردد، توفیق انجامش از جانب خالق مهربان بوده.

همچنین، باورمندی به عدلِ خداوندی، باعث می‌شود یک فرد شیعه، همواره در حالت خوف و رجا باشد. بدین معنا که می‌یابد اگر قرار باشد خداوند با عدل خود با بندگان رفتار کند، آدمی هلاک خواهد شد. چون نه حقی بر گردن خدا دارد، نه آنگونه که شایسته‌ی عبودیتش بوده، عبادتش را به جای آورده.

پس به ناچار به پناه امن خالق، روی می‌آورد و می‌گوید:

إِلَهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ^{۲۵} ای معبود و ای پروردگار من، چه کسی را جز خودت دارم؟
فَارْحَمْ عَبْدَكَ الضَّعِيفَ^{۲۶} پس به این بنده‌ی ضعیف ترحم کن.

شیعه می‌داند تمامی قدرت، اراده و نعمت هایش آن به آن به او تملیک می‌گردد و هر لحظه که مالک و صاحب اختیارش اراده فرماید می‌تواند همه را یکجا قطع کند. بنابراین، قدر لحظاتی را می‌داند و تلاش می‌کند از قدرت و نعمتی که پروردگار مهربان در اختیارش گذاشته در راه رضایت او - و نه معصیتش - استفاده کند. وای بر احوال کسی که در لحظه‌ای که در حال انجام معصیت خداست، نعمت حیاتش قطع شود!

چنین باوری سبب می‌شود شیعه نسبت به نیت، رفتار و کردارش بیش از دیگران مراقبت کند و سایرین از دست و زبان و افکار او در امنیت کامل باشند.

نکات مهم این جلسه:

- موضوع «عدل الهی» از یک سو به مبحث «توحید» و از سوی دیگر به اصل «معاد» مرتبط است و به همین دلیل تأثیر بسزایی بر ایدئولوژی آدمی و نحوه‌ی رفتارش با خلق و خالق می‌گذارد.
- معمولاً عدل، ادای حقوق دیگران معنا می‌شود. اما از آنجا که هیچ مخلوقی هیچ حقی در مقابل حق متعال ندارد، این تعریف، گویای «عدل الهی» نیست.
- اعتقاد به عدل الهی، پذیرش این باور است که خداوند هرگز ظلمی به کسی روا نمی‌دارد.
- عادل شمردن خدا و منزّه دانستنش از هر ظلمی، از مراتب توحید است.
- خداوند نسبت به مخلوقاتش مالک و اَمَلک است و هیچ فعلی از او ظلم نسبت به بندگان محسوب نمی‌شود.
- مبنای خلقت، لطف و فضل بوده، نه عدل. پیش از آنکه وجود داشته باشیم و استحقاق چیزی را پیدا کنیم، خداوند مهربان، ما را خلق فرمود و از نعمت‌های بی‌پایانش بهره‌مندمان ساخت.

^{۲۵} امیر مومنان، زاد المعاد، ص ۶۰.

^{۲۶} امام صادق علیه السلام (ششمین جانشین رسول خاتم)، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۶۵.

- تفاوت در خلقت، بی عدالتی و ظلم به بندگان نیست. چراکه اولاً کسی حقی از خدا طلب نداشته که با تفاوت در خلقت، حقی ضایع شود؛ ثانیاً هر کس از نعمت‌های بیشتری برخوردار باشد، مسوولیت بیشتری در قبال داشته‌هایش دارد.
- به دلیل اَمَلِکِیتِ خدا بر مخلوقاتش، حتی اگر برترین بندگان را در آتش جهنم بیندازد، کسی حق اعتراض ندارد. اما خداوند وعده داده به نیکوکاران، پاداش دهد و بدکاران را مجازات فرماید.
- با آنکه همواره دست خداوند برای انجام هر کاری باز است اما خودش فرموده به وعده‌اش قطعاً عمل می‌کند.
- از آنجا که هر قدرتی از ناحیه‌ی خداست و هیچ چیزی از علم خدا پوشیده نیست، عده‌ای به خطا گمان می‌کنند انسان در دست قدرت خدا اسیر است و از خود هیچ اراده و اختیاری ندارد. به این افراد «جبرگرا» می‌گویند.
- مهم‌ترین اشکالِ جبرگرایی، این است که همه‌ی گناهان و خطاهای بشر را به خدا منتسب می‌دانند.
- بدیهی‌ترین دلیل در ردّ نظریه‌ی جبر، وجدان و علمِ حضوریِ انسان نسبت به خود و افعال خویش است.
- علمِ خدا به افعال بندگان، سببِ اجبارِ ایشان به انجامِ آن کار نمی‌شود.
- در مقابل نظریه‌ی جبر، نظریه‌ی «تفویض» وجود دارد که می‌گوید خداوند، قدرت و سلطنت خود را به صورت مطلق به انسان تفویض کرده و دیگر بر افعالِ اختیاریِ انسان‌ها تسلطی ندارد (از اینکه بتواند جلوی صدور فعل انسان را بگیرد، عاجز است).
- مهم‌ترین اشکالِ نظریه‌ی تفویض این است که قدرت و سلطنت خدا را محدود دانسته و به خالق متعال نسبت عجز و ضعف می‌دهد. در حالی که بر طبق آموزه‌های تشییح، قدرت مخلوقات در طول قدرت خالق است؛ هیچ قدرت و اراده‌ای بالاتر از قدرت پروردگار آسمان‌ها و زمین نیست و ذات پاک خداوند از هر نقص و ضعفی مُبرّاست.
- هم اعتقاد به جبر و هم باور به تفویض، انسان را از مرتبه‌ی ایمان به کُفر می‌کشاند و شیعه با هر دو نظریه‌ی جبر و تفویض مخالف است.
- قدرتی که در اختیار انسان قرار داده شده، مطلق و همیشگی نیست؛ بلکه بر اساس صلاحیت، مشیّت و اراده‌ی خداوند، آن به آن تملیک می‌شود. هر وقت که خالق اراده کند، می‌تواند هر میزان را که بخواهد، قطع کند.
- ما در اینکه قدرتی را که خدا در اختیارمان گذاشته در راه درست و یا نادرست به کار ببندیم، آزاد و مختاریم.
- توفیق و اسباب انجام کارهای خوب از جانب خداست اما اگر با قدرت و نعمت‌های خدا در راهی غیر از رضای او گام برداریم، قصور از ما بوده و مورد بازخواست خداوند قرار خواهیم گرفت.
- اگر خداوند اراده کند می‌تواند مانع انجام افعال ما بشود ولی چنانچه مانع نگردد، به این معنا نیست که خدا مسوول اعمال و رفتار ماست.
- نتیجه‌ی باورمندی به عدل الهی، سبب می‌شود شیعه همواره در حال خوف و رجا باشد؛ نسبت به نیّت، رفتار و کردارش بیش از دیگران مراقبت کند و سایرین از دست و زبان و افکار او در امنیت کامل باشند.